

مفهوم‌شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن

مجتبی نوروزی*

حسن نفی‌زاده**

چکیده

یکی از معیارهای نقد متن حدیث (نقد داخلی) موافقت و مخالفت با قرآن است. این معیار - که از رهنمودهای پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام به دست آمده است، به «اخبار عرض» شهرت یافته است. مضمون این احادیث، این است که حدیثی را که موافق با قرآن است، بپذیرید و حدیثی را که مخالف قرآن است، دور اندازید.

این احادیث به دو صورت: مطلق (بدون فرض تعارض) و در ضمن اخبار ترجیح آمده است. در مورد مفهوم و معنای موافقت و مخالفت در هر دو قسم از این روایات، اقوال مختلفی از سوی اصولیان مطرح شده است.

این مقاله، ضمن یادکرد روایات عرض و مفاد آنها، دیدگاه‌های مختلف در معنای موافقت و مخالفت حدیث با قرآن را بررسی و سرانجام، پس از نقد و بررسی آنها نظریه برتر و قابل پذیرش در این زمینه را مطرح خواهد نمود. شاید واکاوی مسأله از طریق نمونه‌هایی که فقها در آثار فقهی خود بیان داشته‌اند، میسر گردد.

کلید واژه‌ها: اخبار عرض، اخبار ترجیح، موافقت حدیث با قرآن، مخالفت حدیث با قرآن، معیار صدق

و کذب حدیث، حدیث موضوع.

مقدمه

بحث نقد حدیث، همزمان با جعل روایات در عصر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز گردید و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ضمن هشدار به موقع نسبت به آفت جعل و وضع، درباره معیارهای نقد حدیث سخن گفت.

از معیارهای مهم نقد متن حدیث، عدم مخالفت آن با قرآن است. مفهوم ابتدایی آن، این است که روایت را باید با قرآن سنجید و حدیثی که مخالف کتاب الهی بود، ارزشی ندارد و تنها روایت موافق با قرآن می‌تواند برای ما حجت باشد. این معیار - که اولین بار توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح گردید - بعدها نیز مورد اهتمام و توجه معصومان علیهم‌السلام قرار گرفت و نزد اصولیان به «روایات عرض» شهرت یافت. متن

* دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

** استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

این احادیث با تعبیرهای مختلف از زبان امام علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل شده‌اند و این تأکید از اهمیت این معیار در پذیرفتن احادیث حکایت دارد.

پس از دوران معصومان علیهم السلام نیز این معیار به عنوان نخستین و مهم‌ترین معیار در نقد داخلی حدیث (متن حدیث) مورد توجه بوده است. محدثان و فقیهان اصولی و اخباری و دیگر متفکران اسلامی همواره در باره آن به داوری نشستند.

در این مقاله سعی شده است تا با ذکر روایات عرض، ضمن بررسی مدلول و مفهوم موافقت و مخالفت با قرآن، دیدگاه‌های مختلف در این زمینه مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. نیز سعی خواهد شد که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود.

با توجه به این که در روایات عرضه حدیث بر قرآن تعبیرهای مختلفی مانند «موافقت با قرآن»، «عدم مخالفت با قرآن»، «تصدیق قرآن»، «یک یا دو شاهد از قرآن» و... آمده است، آیا این تعابیر با هم یکسان و به یک معنا هستند؟ یا با هم مغایرت دارند؟ آیا معیار پذیرش احادیث «موافقت با قرآن» است یا «عدم مخالفت با قرآن»؟ ملاک موافقت و مخالفت حدیث با قرآن چیست؟ چه حدیثی را باید موافق و کدام یک را مخالف قرآن دانست؟ آیا موافقت و مخالفت تک مضمونی حدیث با قرآن منظور است یا موافقت و مخالفت با کل قرآن؟ در مورد اخباری که نه موافق با قرآن است و نه مخالف آن، چه باید کرد؟ تکلیف در این گونه روایات چگونه است؟ دیدگاه بزرگان فقها و اصولیان در این زمینه چیست؟ و... نخست، روایاتی که عرضه حدیث بر قرآن را سفارش می‌کنند، از نظر خواهیم گذراند. خود پیامبر در حدیثی فرمود:

الاكثر علي الكذابة و سنكثر من كذب علي متممداً فليتبوا مقعده من النار^۱

همانا دروغ بر من زیاد شده است و زیادتر نیز می‌شود. هر کس از روی عمد بر من دروغ بپندد، جایگاه او در آتش است.

این حدیث بیانگر این نکته است که جعل و وضع از زمان خود حضرت آغاز گردیده و پیامبر صلی الله علیه و آله برای بازشناسی حدیث صحیح از معمول آن معیارهایی را بیان فرموده که از آن جمله «عدم مخالفت حدیث با قرآن» است. آن بزرگوار ضمن خطبه‌ای در منی فرمود:

أيها الناس ما جاءكم عني بواحي كتاب الله فآنا قلته و ما جاءكم بخلاف كتاب الله لكم الله^۲
ای مردم، آنچه از من موافق با قرآن برای شما نقل شد، من آن را گفته‌ام و آنچه را مخالف با آن نقل شده است، نگفتم.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است:

لا تصدقوا علينا إلا ما وافق كتاب الله و سنة نبيه صلی الله علیه و آله^۳

هیچ روایت مستند به ما را مهذیر، مگر موافق با کتاب و سنت باشد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۲۴.

از آن زمان تا کنون این معیار مورد توجه صحابه پیامبر ﷺ، امامان معصومین علیهم السلام، فقها و محدثان بوده است و با عرضه روایات بر قرآن روایات صحیح را از غیر آن تشخیص می‌دادند.^۲

عالمان و اندیشمندان اسلامی، افزون بر تألیف آثار مختلف در خصوص نقد سندی، به نقد متن حدیث نیز توجه داشته‌اند و مباحثی تحت عنوان «روش شناسی نقد متن حدیث» یا «منهجیه نقد المتن» را مطرح نموده‌اند. هر چند در گذشته مباحث مربوط به «نقد متن» آن چنان که شایسته و بایسته است، مورد توجه عالمان حدیث نبوده است؛ اما طی دو قرن اخیر رویکرد حدیث پژوهان به این مباحث توسعه بیشتری یافته است و به تألیفات بسیاری به طور مستقل و یا در ضمن مباحث علم درایه و علوم حدیث منتهی گردیده است؛ افزون بر آنچه اصولیان در قالب مباحث اصولی بدان پرداخته‌اند.

اینک به برخی از کتب مستقل در نقد متن حدیث اشاره می‌شود:

۱. نقد المتن بین صناعة المحدثین و مطاعن المستشرقین، نجم عبد الرحمن خلف،
۲. اهتمام المحدثین بنقد الحدیث سنداً و متناً و دحض مزاعم المستشرقین و اتباعهم، محمد لقمان السلفی،
۳. اصول منهج النقد عند اهل الحدیث، عصام احمد البشیر،
۴. مقایسه نقد متون السنة، مسفر عزم الله الدمینی،
۵. منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، صلاح الدین بن احمد الادلبی،
۶. نقد الحدیث فی علم الروایة و الدرایة، حسین الحاج حسن،
۷. جهود المحدثین فی نقد متن الحدیث النبوی الشریف، محمد طاهر الجوابی.

تعداد روایات عرض و دسته‌بندی آنها

در مورد تعداد روایات عرض میان محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی تعداد آنها را نوزده روایت (۱۸) روایت از شیعه و سه روایت از اهل سنت^۳ و بعضی آن را بالغ بر ۲۵ روایت^۴ و برخی نیز ادعا کرده‌اند که تمامی روایات مربوط به عرض حدیث بر قرآن در منابع شیعی و اهل سنت ۴(ع) روایت است.^۵

دسته‌بندی روایات عرض

محققانی همچون امام خمینی^۶، آیه الله خویی^۷ و شهید سید محمد باقر صدر^۸ روایات عرض را دو قسم می‌دانند:

۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک: مبانی نقد متن الحدیث، ص ۴۷ - ۶۰.
۵. «حدیث شناسی؛ قواعد و معیارهای نقد آن»، ص ۲۸.
۶. «مدلول و گستره قرآن در عرض حدیث بر قرآن»، ص ۴۸.
۷. برای اطلاع بیشتر ر.ک: «نقد متن»، ص ۱۳ - ۱۷.
۸. تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۵۵۹.
۹. مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۰۷.
۱۰. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۳۱۵ و ۳۳۷.

الف. روایاتی که به طور کلی در باره عرض احادیث بر قرآن سخن می‌گویند، بی آن که در مقام بیان تعارض میان دو حدیث باشند. اکثر روایات عرض مربوط به این قسم هستند؛
 ب. روایاتی که در مقام حل تعارض بین دو خبر آمده است و ترجیح روایات موافق قرآن و طرح مخالف آن را بیان می‌کند.
 در نقطه مقابل نیز، بزرگانی چون مرحوم آخوند خراسانی هم روایات عرض حدیث بر قرآن را درون یک طیف جای داده‌اند که در جهت تمییز حجت از لا حجت وارد شده‌اند؛ زیرا به گمان ایشان خبر مخالف قرآن از اصل حجت نیست تا پای تعارض به میان کشیده شود.^{۱۱}

الف. روایات دسته اول

این گونه احادیث - که در متن آنها از فرض تعارض ذکری به میان نیامده - عبارتند از:

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورٌ أَمَّا وَأَقْبَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛^{۱۲}

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

برای هر حقی حقیقتی و برای هر واقعیتی نوری است. پس هر چه را که با قرآن موافق است، بگیرید و هر چه مخالف قرآن است رها کنید.

۲. عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ:

كُلُّ شَيْءٍ مَزْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ؛^{۱۳}

ایوب بن حر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

هر چیزی به کتاب و سنت بازمی‌گردد و هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد، زخرف است.

۳. عن ایوب بن راشد، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

مَا لَمْ يُؤَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرَفٌ؛^{۱۴}

ایوب بن راشد، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، زخرف است.

۴. عن هشام بن الحكم و غيره، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

۱۱. کنایة الاصول، ص ۴۴۵.

۱۲. الکنای، ج ۱، ص ۶۹.

۱۳. همان.

۱۴. همان.

خَطَبَ النَّبِيُّ ﷺ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ»؛^{۱۵}

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه ای در منی می فرمود: «ای مردم، آنچه از من موافق با قرآن برای شما نقل شد، آن را گفته ام و آنچه مخالف با آن نقل شده است، آن را نگفته ام.»

۵. وَ عَنْ كَلِيبِ الْأَسَدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَا آتَاكُمْ عَنَّا مِنْ حَدِيثٍ لَا يُصَدِّقُهُ كِتَابُ اللَّهِ، فَهُوَ زُخْرُفٌ [باطل]^{۱۶}

کلیب اسدی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

هر حدیثی که از ما به شما برسد و قرآن آن را تصدیق نکند، زخرف (یا باطل) است.

۶. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

يَا مُحَمَّدُ! مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ؛^{۱۷}

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که:

هر حدیثی، چه راوی آن نیکوکار باشد چه بدکار، اگر موافق با قرآن باشد، بپذیر و اگر مخالف با قرآن باشد، نپذیر.

۷. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي بِالْحَدِيثِ فَأَنْجِلُونِي أَهْنَاءَ، وَأَسْهَلَهُ، وَأَرْشَدَهُ، فَإِنْ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ، فَأَنَا قُلْتُهُ وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْ كِتَابَ اللَّهِ، فَلَمْ أَقُلْهُ؛^{۱۸}

علی بن ایوب، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه حدیثی از قول ما برای شما باز گفتند، آن را که قوی تر، آسان تر و نزدیک تر به رشد است، قبول کنید. در صورتی که با کتاب خدا موافقت داشت، من آن را گفته ام و اگر موافق با کتاب خدا نبود، من آن را باز نگفته ام.

۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

۱۵. همان.

۱۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۴.

۱۷. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱.

۱۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۴.

۱۹. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱.

إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَخُذُوا بِهِ، وَإِلَّا فَقِفُوا عِنْدَهُ، ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا، حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ؛^{۲۰}

عبدالله بن بکیر، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هر گاه از ما حدیثی به شما برسد، در صورتی که یک یا دو شاهد از کتاب خدا بر مضمون آن یافتید، آن را بگیریید و گر نه توقف کنید، سپس آن را به ما باز گردانید تا حقیقت برای شما آشکار شود.

۹. عن ابن علوان، عن جعفر علیه السلام، عن ابیه قال: قرأت فی کتاب لعلی علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال:

إِنَّهُ سَيُكْذَبُ عَلَيَّ كَمَا كُذِبَ عَلَيَّ مِنْ كَانَ قَبْلِي فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَاتَّقَى كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي وَ أَمَا مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي؛^{۲۱}

ابن علوان، از امام صادق علیه السلام، از قول پدرش نقل می کند که فرمود: در کتابی که متعلق به علی علیه السلام بود، خواندم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

همانا بر من دروغ بسته می شود؛ همان طوری که بر پیامبران قبل از من دروغ بستند. پس حدیثی که از من به شما رسیده و موافق با کتاب خدا باشد، سخن من است. اما آنچه مخالف کتاب خداست، از سخنان من نیست.

روایات دسته دوم

وجه مشترک این دسته از احادیث، پیش زمینه اختلاف دو روایت با یکدیگر است؛ مثلاً پرسش راوی از اختلاف حدیث است؛ هر چند جواب به صورت مطلق آمده است. این روایات عبارت اند از:

۱. عن ابی یعفر قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرْوِيهِ مَنْ نَبِيْتُ بِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَا نَبِيْتُ بِهِ قَالَ:

إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ؛^{۲۲}

عبد الله بن ابی یعفر می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد اختلاف حدیث پرسیدم که آن را اشخاص موثق و غیر موثق نقل می کنند. فرمود:

هر گاه حدیثی وارد شد که برای آن شاهی از کتاب خدا یا از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یافتید، بپذیرید. و گر نه، کسی که روایت را آورده، اولی به آن است.

۲. وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجُهْمِ، عَنِ الرَّصَاءِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: نَحْنُ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْكُمْ مُخْتَلِفَةٌ، فَقَالَ:

۲۰. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ترمذی، ص ۳۴.

۲۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

مَا جَاءَكَ عَنَّا فَغَسَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَحَادِيثَنَا فَإِنْ كَانَ يُشْبِهُهُمَا فَهُوَ مِنَّا وَإِنْ لَمْ
يَكُنْ يُشْبِهُهُمَا فَلَيْسَ مِنَّا؛^{۲۳}

حسن بن جهم، از امام رضا علیه السلام روایت می کند که به حضرتش عرض کردم: احادیث مختلفی به نقل از شما به ما می رسد [، وظیفه ما چیست؟]. امام علیه السلام فرمود:

آنچه از ما به شما می رسد، با کتاب خدا و احادیث ما بسنجید. اگر شباهتی به آن دو داشت، سخن ماست و اگر بی شباهت بود، از ما نیست.

۳. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ:

إِذَا كَانَ جَاءَكَ مِنَ الْمُخْتَلِفِينَ فَغَسَّهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَعَلَى أَحَادِيثِنَا فَإِنْ أَشْبَهَهُمَا فَهُوَ
حَقٌّ وَإِنْ لَمْ يُشْبِهُهُمَا فَهُوَ بَاطِلٌ؛^{۲۴}

حسن بن جهم از امام کاظم علیه السلام روایت می کند:

هنگامی که دو روایت گوناگون به شما رسید، آنها را با قرآن و احادیث ما مقایسه کنید. اگر به قرآن و گفته های ما شباهت داشت، حق است و اگر نه، باطل است.

۴. عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قُلْتُ... فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عِنْدَكَ مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا
الثَّقَاتُ عِنْدَكَ، قَالَ:

يَنْظُرُ مَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَةَ، فَيُؤْخَذُ بِهِ، وَيَتْرَكَ مَا خَالَفَ
حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَافَقَ الْعَامَةَ...؛^{۲۵}

عمر بن حنظله می گوید که از امام صادق علیه السلام پرسیدم:... اگر هر دو خبر مشهور باشند و راویان ثقه آن را نقل کرده باشند [، چه باید کرد؟] امام صادق علیه السلام فرمود:

روایتی که با حکم قرآن و سنت سازگار و با عامه مخالف باشد، اخذ گردد و روایتی را که با حکم کتاب و سنت مخالف است، به کناری نهاده شود.

۵. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام:

إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا
خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْذُوهُ، فَإِنْ لَمْ يَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَةِ، فَمَا
وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَارْذُوهُ، وَمَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ؛^{۲۶}

عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود:

هر گاه دو حدیث مختلف به شما رسید، آنها را با قرآن بسنجید. هر کدام با قرآن موافق بود، برگزید و هر کدام مخالف آن بود، نپذیرید. اگر مورد اختلاف را در

۲۳. رسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۲۱.

۲۴. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲۶. رسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۰.

قرآن نیافتید، آنها را با اخبار اهل سنت بسنجید. هر کدام را که با اخبار آنها موافق است، رها کنید و آن را که با اخبار آنها مخالف باشد، بپذیرید.

۶. عن جابر عن أبي جعفرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام:

وَمَا جَاءَكُمْ عَنَّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا، فَخُذُوا بِهِ، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقًا، فَارْذُوهُ، وَإِنْ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فَاقْفُوا عِنْدَهُ وَارْذُوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَنْسَحَ لَكُمْ؛^{۲۷}

جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود:

هر چه از ما به شما رسید، اگر آن را موافق قرآن یافتید، بگیرید و اگر نیافتید، آن را رد کنید و اگر امر بر شما مشتبه شد، درنگ کنید و به ما برگردانید تا [حقیقت را] روشن سازیم.

۷. عن سدیر قال: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام:

لَا تُصَدِّقْ عَلَيْنَا إِلَّا مَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله؛^{۲۸}

سدیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کند که فرمودند:

هیچ روایتی را به نقل از ما نپذیرید، مگر آن که موافق با کتاب خدا و سنت پیامبرش باشد.

۸. عن أبي عبد الله عليه السلام:

إِذَا آتَاكُمْ عَنَّا حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَخُذُوا بِمَا وَافَقَ مِنْهَا الْقُرْآنَ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا لهُمَا شَاهِدًا مِنَ الْقُرْآنِ، فَخُذُوا بِالْمَجْمَعِ عَلَيْهِ؛^{۲۹}

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هر گاه از ما دو حدیث مختلف به شما رسید، آن را که موافق با قرآن است، بگیرید و اگر از قرآن شاهدی برای آن دو نیافتید، آن را که مورد اتفاق است، بگیرید.

اعتبار روایات عرض

از آنجا که دیدگاه عالمان شیعه با نظر اهل سنت در باره اعتبار روایات عرض یکسان نیست، می توان روایات باب را در منابع فریقین به طور جداگانه اعتبارسنجی نمود:

الف: منابع شیعی

در این منابع، روایات فراوانی در خصوص عرضه احادیث بر قرآن و در نتیجه، پذیرش احادیث موافق با

۲۷. همان، ج ۲۷، ص ۱۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲۸. همان، ج ۲۷، ص ۱۲۳.

۲۹. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۶.

کتاب و طرح احادیث مخالف یافت می‌شود. تعداد این احادیث - که از طرق مختلف به پیامبر ﷺ دیگر معصومان ﷺ رسیده است، به اندازه‌ای است که بعضی از محققان آنها را متواتر معنوی^{۳۰} و بعضی هم مستفیض^{۳۱} می‌دانند.

در مجموع، می‌توان ادعا نمود که روایات موجود در منابع حدیثی شیعه مشتمل بر روایات صحیح و معتبری^{۳۲} است که مورد قبول و استناد تمامی اصولیان است؛ و در این میان، کسی با قاعده کلی لزوم عرضه حدیث بر قرآن مخالفت ننموده است.

تنها مخالفان این اصل، جمعی از عالمان اخباری شیعه هستند. این گروه، به دلیل عدم اعتقاد به حجیت ظواهر قرآن، عملاً اعتباری برای قرآن، (مستقل از روایات) قایل نبوده و تنها رهنمود آیاتی از قرآن را حجت می‌دانند که تفسیری از ناحیه معصومان ﷺ در مورد آنها رسیده باشد.^{۳۳} طبق این باور و بر این فرض، دیگر عرضه احادیث بر قرآن در نظر ایشان جایگاهی ندارد. البته این گروه در اثبات مدعای عدم حجیت ظواهر قرآن به دلایلی استناد کرده‌اند^{۳۴} که با پاسخ مستدل و محکم اصولیان رو به رو شده است.^{۳۵}

گفتنی است در میان اخباریان نیز دیدگاه‌های معتدلی وجود دارد که روایات عرض را به گونه‌ای پذیرفته و منظور از عدم مخالفت حدیث با قرآن را ناسازگاری با حکم کلی یا محکمت و نصوص قرآن تلقی نموده‌اند.^{۳۶}

ب: منابع اهل سنت

روایات وارد شده از طریق اهل سنت در باره عرضه حدیث بر قرآن توسط امام علی بن ابی‌طالب ﷺ، ابوهریره، اصیغ بن محمد و ابن عمر نقل شده است. در اینجا دو نمونه را بازگو می‌کنیم:

۱. علی ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

انها ستكون بعدی رواة یروون عنی الحدیث، فاعرضوا حدیثهم علی القرآن، فما وافق

القرآن فخذوا به و ما لم یوافق القرآن فلا تأخذوا به؛^{۳۷}

همانا بعد از من راویان از من حدیث نقل می‌کنند. حدیث آنها را بر قرآن عرضه کنید. پس اگر موافق قرآن بود، بپذیرید و آنچه موافق قرآن نبود نپذیرید.

۲. ابوهریره از پیامبر ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

۳۰. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۳۱۵.

۳۲. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳۳. هدایة الابرار، ص ۱۷۷.

۳۴. رک: الفوائد المدنیة، ص ۲۷۰؛ الدرر النجفیة، ص ۱۶۹ - ۱۷۰؛ هدایة الابرار، ص ۱۷۷.

۳۵. رک: الفوائد النجفیة؛ فرائد الاصول، ج ۱، ص ۶۷ - ۸۹؛ کفایة الاصول، ص ۲۸۱ - ۲۸۵.

۳۶. رک: الحقائق الناصرة، ج ۱، ص ۳۰.

۳۷. سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۱۳۴، ح ۴۴۲۰.

سیاتیکم عنی احادیث مختلفه، فما جاءکم موافقاً لکتاب الله و سنتی فهو منی، و ما جاءکم مخالفماً لکتاب الله و سنتی فلیس منی؛^{۳۸}

به زودی احادیث مختلفی از من به شما می‌رسد. آنچه به دست شما رسید و موافق قرآن و سنت من بود، از من است و آنچه مخالف قرآن و سنت من بود، از من نیست.

بسیاری از فقها و محدثان اهل سنت این گونه روایات را جعلی و ساختگی تلقی نموده و اعتباری برای آن قایل نشده‌اند.

دار قطنی پس از نقل روایات فوق، آنها را ضعیف و غیر قابل استناد می‌داند.^{۳۹} شافعی نیز از جمله کسانی است که روایات عرضه حدیث بر قرآن را باطل و بی‌اساس می‌پندارد. وی در باره روایت «اذا جاءکم الحدیث فاعرضوه علی کتاب الله، فان وافقه فخذوه، و ان لم یوافق، فردوه»، می‌نویسد:

فانه حدیث باطل لا اصل له.^{۴۰}

همین سخن در تفسیر قرطبی نیز آمده است.^{۴۱} همچنین شافعی در جای دیگر در مورد این احادیث می‌نویسد:

إن قول من قال: تعرض السنة علی القرآن، فان وافقت ظاهره، و إنا استعملنا ظاهر القرآن و ترکنا الحدیث جهل؛^{۴۲}

سخن کسی که می‌گوید: حدیث باید بر قرآن عرضه شود. و اگر ظاهر آن موافق بود [پذیرفته شود]. و اگر نه به ظاهر قرآن عمل می‌شود و حدیث به کناری نهاده می‌شود، سخنی جاهلانه است.

همچنین شوکانی و خطابی این روایت را مخالف قرآن دانسته‌اند. شوکانی معتقد است:

... علی ان فی هذا الحدیث - الموضوع - نفسه ما یدل علی ردّه لِأنا اذا عرضناه علی کتاب الله - عز و جل - خالفه ففی کتاب الله عز و جل ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^{۳۳، ۳۴}

وانگهی متن این حدیث موضوع، دلالت بر رد آن می‌کند؛ زیرا هنگامی که ما این روایت را بر کتاب خدا عرضه کنیم، خود مخالف با آن است. در کتاب خدا آمده

۳۸. همان، ص ۱۳۳، ح ۴۳۲۷.

۳۹. همان، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۴۰. الرسالة، ص ۲۲۴.

۴۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۸.

۴۲. اختلاف الحدیث، ص ۵۸.

۴۳. سورة حشر، آیه ۷.

۴۴. اختلاف الحدیث، ص ۴۴، به نقل از نقد و بررسی روش‌های تشخیص حدیث موضوع، ص ۱۳۰.

است: «آنچه از پیامبر ﷺ به شما رسید، آن را اخذ کنید و آنچه شما را از آن بازداشته، از آن دوری گزینید».

از میان معاصران، دکتر ابو شهبه بر این باور است که روایاتی که دلالت بر عرضه حدیث بر قرآن می‌کند، همگی مجموع و برساخته دست زنادقه است و آنان خواسته‌اند از این رهگذر به مقصود خود - که بی اثر نمودن احادیث است دست یابند.^{۴۵}

جمعی از عالمان اهل سنت به این مقدار هم بسنده نکرده و به صراحت گفته‌اند: اساساً سنت مقدم و حاکم بر کتاب است.^{۴۶} و در بعضی از منابع خود بابی تحت عنوان «السنة قاضية على الكتاب» گشوده‌اند.^{۴۷}

در مقدمه تفسیر قرطبی از قول مکحول آمده است:

القرآن احوج الى السنة من السنة الى القرآن؛^{۴۸}

نیازمندی قرآن به سنت بیش از نیازمندی سنت به قرآن است.

گفتنی است در میان محققان اهل سنت نیز کسانی هستند که روایات عرضه حدیث بر قرآن را پذیرفته و آن را صحیح شمرده‌اند.^{۴۹}

به نظر می‌رسد دلیل مخالفت بعضی از محدثان و یا فقیهان اهل سنت با این گونه احادیث، عدم فهم معنای مخالفت حدیث با قرآن باشد. و چنان که از قول برخی از این جماعت نقل شده است، التزام به روایاتی از این دست، باعث آن می‌شود که بسیاری از احادیث، تنها به این دلیل که عین عبارت یا مضمون آنها در قرآن نیامده است، فاقد اعتبار تلقی شوند؛ با وجود آن که از سند صحیح و معتبر برخوردارند.^{۵۰} این، در حالی است که اگر معنای مخالفت و موافقت با قرآن به خوبی مشخص شود؛ این حقیقت نیز روشن خواهد شد که حدیث، وقتی نه موافق قرآن و نه مخالف آن باشد، از محل نزاع خارج بوده و مردود شمرده نمی‌شود.

مفاد روایات عرض

در روایات عرضه حدیث بر قرآن تعبیرهای مختلفی مانند «موافقت با قرآن»، «عدم مخالفت با قرآن»، «تصدیق قرآن»، «یافتن یک یا دو شاهد از قرآن» و... به چشم می‌خورد. باید دید این تعبیرها همگی حاکی از یک حقیقت بوده و به یک معنا هستند؟ یا با هم مغایرت دارند؟ آیا معیار پذیرش احادیث،

۴۵. دفاع عن السنة، ص ۱۷، به نقل از مبانی نقد متن الحدیث، ص ۸۴.

۴۶. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۴ و ۱۴۵؛ تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۸۶؛ الکفایة فی علم الروایة، ص ۳۰؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳؛ السنة و مکاتبا فی الشریع الاسلامی، ص ۴۱۱.

۴۷. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۴۸. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۹.

۴۹. الموافقات فی اصول الشریعة، ج ۴، ص ۱۴ و ۱۷.

۵۰. مبانی نقد متن الحدیث، ص ۸۵.

«موافقت با قرآن» است یا «عدم مخالفت با قرآن»؟ آیا خبری را می‌توان فرض نمود که نه موافق با قرآن باشد و نه مخالف آن؟ تکلیف ما در برابر این گونه روایات چیست؟ پرسش‌هایی از این دست پاسخ عالمانه می‌طلبد.

با توجه به این نکته که بحث «موافقت و عدم مخالفت با قرآن» به لحاظ ماهیت، از نوع مباحث اصولی است، اصولیان در مبحث «حجیت خبر واحد» و یا «تعادل و تراجیح» به بحث و بررسی این مقوله پرداخته‌اند.

بعضی از این دیدگاه‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱. دیدگاه شیخ انصاری

فقیه و اصولی نامبرده - که در این گونه وادی‌ها به دقت و عمق ویژه‌ای وارد می‌شود - اخبار عرضه را به دو قسم دسته بندی می‌کند:

الف. اخباری که بر طرح خبر مخالف کتاب دلالت دارند.

ب. اخباری که از طرح خبری که موافق با کتاب نباشد یا شاهی از کتاب و سنت بر مضمون آنها یافت نشود، حکایت دارند.

شیخ اعظم در باره روایات قسم اول معتقد است که این گونه روایات بر منع از حجیت خبری که مضمونش در کتاب و سنت یافت نمی‌شود، دلالت نمی‌کنند. نامبرده در این قسم، مخالفت حدیث با عمومات و اطلاقات قرآنی را مخالفت نمی‌شمارد؛ زیرا در این صورت، بسیاری از احادیث وارده از معصومان علیهم‌السلام مخالف قرآن محسوب خواهند شد.

نامبرده قسم دوم را نیز بر قسم اول حمل می‌کند و اخباری را که بر بطلان حدیث ناموافق با قرآن دلالت دارند، به قلمرو اصول دین مربوط می‌داند. و اما اخباری را که مفاد آنها عدم جواز تصدیق خبری است که شاهی از کتاب الله در مورد آن وجود نداشته باشد، حمل بر خبر غیر ثقه یا مربوط به فرض تعارض می‌داند.^{۵۱}

۲. دیدگاه آیه الله خویی

او مخالفت در روایات عرض را به دو گونه تفسیر می‌کند. ایشان در قسم اول، روایات عرض مخالفت را به گونه‌ای تعریف می‌کند که جمع عرفی میان روایات با کتاب و سنت قطعی ممکن نباشد؛ یعنی بین آنها رابطه تباین یا عموم و خصوص من وجه باشد. وی می‌نویسد:

مراد از مخالفت، این است که میان خبر با کتاب و سنت قطعی، جمع عرفی امکان‌پذیر نباشد؛ چنان که مخالفت روایتی، به صورت تباین یا عموم من وجه باشد. اما روایاتی که مخالفت آنها با کتاب و سنت جنبه تخصیص یا تقیید دارد، مشمول این اخبار در روایات عرض نخواهند بود؛ زیرا یقین داریم که عمومات قرآنی و حدیثی دارای مخصص بوده و اطلاقات آنها از مقیدی برخوردار هستند.^{۵۲}

۵۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۳۵ - ۱۳۹.

۵۲. مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۰۷؛ دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۹۱.

ایشان مراد از مخالفت در قسم دوم از روایات، یعنی (اخبار ترجیح) را مخالفت بدوی، یعنی مخالفت با عموماًت و اطلاعات قرآن می‌داند:

مراد از مخالفت در این قسم، مخالفت به صورت تخصیص و تقیید است؛ بدین معنا که اگر از دو خبر متعارضی که وارد شده‌اند، یکی از آنها موافق با عموماًت یا اطلاعات قرآن و دیگری مخالف با آن بود، در این صورت، ترجیح خبر موافق بر مخالف واجب است.^{۵۳}

لازم به توضیح است که بسیاری از اصولیان متأخر همین دیدگاه را در باره معنای مخالفت در هر دو قسم از روایات دارند.^{۵۴}

۳. دیدگاه امام خمینی

ایشان نیز با تعبیری متفاوت در باره عنوان‌های «مخالفت و موافقت» معتقدند که این دو عنوان، با قطع نظر از قراین خارجی، شامل تمامی موارد و انواع مخالفت و موافقت می‌شوند. از این رو، اگر قرینه‌ای خارجی مبنی بر استثنای بعضی از انواع مخالفت یافتیم، طبق آن عمل می‌کنیم. ایشان سپس در مورد معنای مخالفت در قسم اول می‌نویسد:

جمع عرفی عقلایی بین خبر و قرآن خود قرینه بر عدم اراده مخالف با قرآن به نحو عموم مطلق در روایات قسم اول است. دلیل آن، استمرار عمل اصحاب و سیره آنها مبنی بر عمل به خبر مخالف کتاب به نحو عموم مطلق و همچنین وجود مقیدات و مخصصات فراوان برای عموماًت و اطلاعات قرآن در اخبار آحاد است. این موارد، دلیل قطعی بر این مدعاست که مخالفت با قرآن - به صورت عموم مطلق - در روایات وارده در قسم اول، مراد نیست.^{۵۵}

ایشان در مورد روایات قسم دوم چنین قرینه‌ای را موجود نمی‌بینند:

اما در مورد قسم دوم روایات، چنین قرینه عقلی و دلیلی وجود ندارد. بنا بر این، شامل تمام انواع مخالفت، حتی به صورت عموم مطلق می‌شود. و بنای عقلا مبنی بر عمل به خبری که اخص از قرآن باشد، با وجود معارض آن، مطرح نیست. بنا بر این، اگر دو خبر با هم معارض بودند و یکی از آن دو با کتاب به صورت عموم مطلق مخالف بود، یعنی یکی از دو خبر اخص از عام کتابی بود، در این صورت، آن خبر دیگری که موافق با عموم قرآن است، ترجیح خواهد یافت.^{۵۶}

ایشان در پایان نتیجه می‌گیرند که هیچ مخالفتی بین این دو قسم روایات وجود ندارد.

۵۳. همان.

۵۴. رک: نه‌ایة الانکار، ج ۴، ص ۱۹۷: متقی الاصول، ج ۷، ص ۴۰۵.

۵۵. تنقیح الاصول، ج ۴، ص ۵۶۳.

۵۶. همان..

۴. دیدگاه شهید سید محمد باقر صدر

نامبرده بحث در این مورد را در دو قسم اخبار طرح و اخبار علاج با تفصیل بیشتری پیگیری می‌کند.^{۵۷} اخبار طرح در نظر ایشان خود، شامل سه قسم است:

الف. روایاتی که لسان آنها انکار صدور روایات مخالف کتاب از ناحیه معصومان: است. در این روایات، سخن از عدم موافقت با قرآن است. از منظر شهید صدر، مقصود از این عدم موافقت، همان مخالفت بوده و گزاره‌هایی را که قرآن درباره آنها سکوت کرده، در بر نمی‌گیرد. ب. اخباری که حجیت سنت را منوط به موافقت با کتاب یا گواهی یک یا دو شاهد از قرآن فرموده است. ایشان در باره مفاد این روایات بر این باور است که:

تفسیر مشهور این دسته از روایات چنین است که هر حدیثی که در قرآن کریم بر مضمون آن رهنمودی، هر چند به صورت عموم یا اطلاق یافت نشود که با مدلول حدیث سازگار بوده و بر آن گواه باشد، آن حدیث مورد پذیرش نیست.^{۵۸}

شهید صدر معتقد است مفاد این گونه روایات در عرف، مستلزم لغو حجیت خبر واحد است و با آن که خود این روایات اخبار آحادند، نمی‌توانند مستند باشند و برای الغای حجیت خبر واحد به خبر واحد نمی‌توان استناد کرد.

ایشان در ادامه، این قسم از روایات را مخالف قرآن می‌داند؛ چه از آنها نفی حجیت خبر واحد مطلقاً استفاده شود یا این که حجیت خبر واحد را به وجود شاهی از قرآن تخصیص زند؛ زیرا این روایات مخالف ادله قطعی حجیت خبر ثقه تلقی می‌شوند.^{۵۹}

ج. اخباری که بر نفی حجیت حدیث مخالف قرآن دلالت دارد.

محقق بزرگوار ما پس از یک بحث طولانی و مفصل در این خصوص، نظریه جدیدی را در باره معناشناسی و تفسیر «مخالفت» ارائه می‌نمایند که مشکل بخش دیگر را هم حل می‌کنند. ایشان مخالفت و موافقت احادیث با قرآن را فقط جزئی و مضمونی نمی‌دانند، بلکه معتقد است که مراد از مخالفت با قرآن، مخالفت با روح عام و کلی قرآن است:

بعید نیست که مراد از کنار گذاشتن آنچه مخالف قرآن است یا در قرآن شاهی برای آن یافت نمی‌شود، کنار گذاشتن چیزی باشد که با «روح عام» قرآن کریم ناسازگار است و مانند آن در قرآن یافت نشود. در این صورت، مراد، این است که دلیل ظنی وقتی منسجم و هماهنگ با گوهر تشریح‌های قرآنی و سرشت فراگیر در احکام آن نباشد، حجت نیست. بنابراین مراد، مخالفت و موافقت با مضمونی خاص، یعنی آیه‌ای از قرآن کریم نیست.^{۶۰}

۵۷. رک: بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۳۱۴ - ۳۳۵.

۵۸. همان، ص ۳۱۹.

۵۹. همان، ص ۳۲۲.

۶۰. همان، ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

شهید آیه الله صدر در بخش اخبار ترجیح منظور از موافقت با قرآن را نیز عدم مخالفت با آن می‌داند: ... مناسبات حکم و موضوع عرفی در باب جعل حجیت و طریقیقت اقتضا می‌کند که میزان در ترجیح خبر، عدم مخالفت با قرآن باشد. زیرا روشن است که مشروح و جزئیات احکام شرعی در قرآن نیامده است. پس مراد از موافقت نیز عدم مخالفت است.^{۶۱}

ایشان در تأیید برداشت خود از مفاد این روایات می‌نویسد: از شواهدی که این برداشت را تأیید می‌کند، افزون بر این که این برداشت مقتضای طبیعت وضع عام امامان معصوم علیهم‌السلام و نقش آنان در مقام بیان احکامی است که برای متشرعه و راویان حدیث واضح و روشن بوده است و بر پایه همین نقش مأمور به تفقه در دین و اطلاع از تفاسیل و جزئیات احکامی شدند که از قرآن بدست نمی‌آید و این مطلب قرینه‌ای متصل بر معنای این روایت‌ها، یعنی روایاتی است که می‌گویند اگر یک شاهد یا دو شاهد از قرآن یافتید... روشن است که شاهد غیر از موافقت مضمونی است. نیز در روایت حسن بن جهم تعبیر «فان اشبهما فهو حق»^{۶۲} آمده که این تفسیر را تأیید می‌کند.^{۶۳}

۵. دیدگاه آیه الله سیستانی

نامبرده از جمله فقیهانی است که در تفسیر موافقت و مخالفت در احادیث عرض دیدگاه و حرف جدیدی دارد. وی معتقد است که مراد از مخالفت در احادیث مذکور، موافقت با روح و اصول عام اسلامی مستفاد از قرآن و سنت است: اکثر اصولیان متأخر احادیثی را که امر به عرضه خبر بر کتاب و سنت نموده‌اند، و از آن جمله روایتی که می‌گوید:

آنچه را موافق قرآن بود، بپذیرید و آنچه مخالف آن بود را رها کنید» تفسیر به موافقت و مخالفت نصی نموده است؛ به این معنا که حدیث بر آیه مشخصی از قرآن کریم عرضه می‌شود. پس اگر نسبت بین آنها تباین یا عموم خصوص من وجه بود، آن خبر به دور انداخته می‌شود. و اگر نسبت آنها تساوی یا عموم خصوص مطلق بود، بپذیرفته می‌شود. و لکن ما می‌فهمیم که مراد از موافقت، موافقت با روح قرآن است؛ یعنی توافق مضمون حدیث با اصول اسلامی عام مستفاد از قرآن و سنت. پس به عنوان مثال هنگامی که ظاهر خبری دلالت بر جبر داشته باشد، آن خبر به جهت مخالفت با قاعده «امر بین الامرین» - که از قرآن و سنت استفاده می‌شود - مردود است؛ بی آن که ما آن حدیث را با آیه معینی از قرآن بسنجیم و مقایسه نماییم. این مفهومی که ما آن را مطرح کردیم، همان چیزی است که علمای متأخر حدیث از آن تعبیر به نقد داخلی حدیث می‌کنند؛ مقصود مقایسه مضمون حدیث با اصول عام و اهداف اسلامی است.^{۶۴}

۶۱. همان، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

۶۲. مرجع ضمیر اشبهما قرآن و حدیث است.

۶۳. همان، ص ۳۳۴.

۶۴. الرافد فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲.

۶. دیدگاه آیه الله سبحانی

ایشان نیز در مورد روایات عرضه حدیث بر قرآن، عدم مخالفت را لازم می‌دانند، نه موافقت را. و منظور از مخالفت را مخالفت مطلق حدیث با قرآن می‌دانند، نه مخالفت به نحو عموم و خصوص یا مطلق و مفید. مراد از عرضه حدیث بر قرآن، همان احزار عدم مخالفت است. نه موافقت؛ زیرا موافقت شرط حجیت حدیث نیست و همانا مخالفت حدیث با قرآن آن را از حجیت می‌اندازد. و بنا بر این شرط حجیت، عدم مخالفت با قرآن است و مراد از مخالفت، مخالفت به نحو عموم و خصوص یا اطلاق و تقیید نیست؛ زیرا مثل این گونه مخالفت‌ها در تشریح امر معمول و رایجی است؛ بلکه مراد، مخالفت مطلق است...^{۶۵}

دیدگاه آیه الله جوادی آملی

ایشان نیز معیار را عدم مخالفت می‌دانند، نه موافقت. و منظور از مخالفت در احادیث عرض را مخالفت تبیینی می‌دانند:

مخالفتی که مایه سقوط روایت از حجیت است مخالفت تبیینی است، نه مخالفتی که میان مطلق و مقید یا عام و خاص است؛ زیرا چنین مخالفتی در عرف قانون‌گذاری و نیز در عرف عقلا مخالفتی بدئی تلقی می‌شود، نه مخالفت و تعارض مستقر تا نوبت به زخرف و باطل بودن روایت مخالف قرآن برسد؛ چنان که مخالفت و تعارض دو حدیث نیز، همان مخالفت تبیینی است که جمع دلالی ندارد. از این رو، نوبت به نصوص علاجی می‌رسد. نصوص علاجی برای رفع تعارض مستقر است.^{۶۶}

لازم به ذکر است که دیدگاه‌های دیگری نیز در مورد معنای موافقت و مخالفت حدیث وجود دارد که به دلیل رعایت اختصار، از ذکر آنها خودداری می‌شود.^{۶۷}

نمونه‌هایی از عرض حدیث بر قرآن

۱. عبد الله بن عمر، از ابن عباس و او از عمر نقل می‌کند که پیامبر ﷺ بازماندگان مرده را از گریه بر مرده نهی کردند؛ زیرا مرده از گریه بر او معذب می‌شود. این سخن به گوش عایشه رسید. او به انکار آن پرداخت و گفت:

به خدا سوگند! هرگز پیامبر ﷺ چنین سخنی نگفته است؛ زیرا این سخن مخالف این آیه قرآن است: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ هیچ بار برداری بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد.^{۶۸، ۶۹}

۶۵. الحدیث النبوی بین الروایة والدراية، ص ۵۵.

۶۶. تسنیم، ج ۱، ص ۸۲ و ۸۳.

۶۷. برای اطلاع بیشتر ر.ک: جایگاه قرآن کریم در فرآیند استنباط فقهی، ص ۲۲۷ - ۲۳۱.

۶۸. سوره انفصاف، آیه ۱۶۴.

۲. مسروق بن اجدع می‌گوید به عایشه گفتیم: آیا پیامبر ﷺ خدایش را دیده است؟ عایشه گفت:

لَقَدْ قَفَّ شَعْرِي مِمَّا قَلْتِ، مَنْ حَدَّثَكَ أَنْ مُحَمَّدًا رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ كَذَبَ. ثُمَّ قَرَأَتْ: ﴿لَا تُدْرِكُهُ
الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾؛^{۷۰}

از آنچه گفتم موی بر تنم راست شد. کسی که گفته پیامبر ﷺ خدایش را دیده است قطعاً دروغ گفته است. سپس این آیه را خواند: «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد و او لطیف و آگاه است.»^{۷۱}

۳. در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است که: جبریل برای پیامبر ﷺ پیام آورد که خدا به شما سلام می‌رساند و می‌خواهد از ابوبکر سوال کنی که آیا او از خدا راضی است؛ در حالی که خدا از او راضی است؟ امام جواد علیه السلام این روایت نبوی را در مدح ابوبکر انکار کرد و آن را خلاف قرآن می‌دانست:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمْ مَا تَوْسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛^{۷۲}

وما انسان را آفریده ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند و ما از شاه‌رگ [او] به او نزدیک‌تریم.

زیرا عقلاً محال است که بر خداوند خشنودی و ناخشنودی ابوبکر نسبت به خود پوشیده باشد تا نیازمند به سؤال از او باشد!^{۷۳}

۴. روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده که آن حضرت در مورد جوانی که به همراه زنی سبب قتل غیر عمد فردی شده‌اند، می‌فرماید:

إِنَّ خَطَا الْمَرْأَةِ وَالغَلامِ عَمْدٌ؛^{۷۴}
خطای غلام (نوجوان) و زن به هنگام قتل، عمد شمرده می‌شود.

۵. شیخ طوسی و بسیاری از محدثان این حدیث را مخالف آیه ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَبِّيَّةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا﴾^{۷۵} دانسته‌اند.^{۷۶} که بیان می‌کند اگر کسی به خطا دیگری را به قتل برساند، در برابر آن، آزاد کردن بنده یا دادن دیه به خانواده او کفایت می‌کند. بنا بر این این‌گونه روایات - که خلاف آیات قرآن هستند - نمی‌توانند صحیح باشند.

۶. شیخ مفید روایات عدد را در شمارش ماه رمضان، مخالف قرآن دانسته و روایات معیار بودن رویت هلال را موافق قرآن می‌داند:

۶۹. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۱.

۷۰. سوره انفص، آیه ۱۰۳.

۷۱. همان، ص ۱۷۵.

۷۲. سوره ق، آیه ۱۶.

۷۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۶.

۷۴. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۳.

۷۵. سوره نساء، آیه ۹۲.

۷۶. الاستبصار، ج ۴، ص ۲۸۶.

والحدیث فی العدد یخالف القرآن فلا یقاس بحدیث الرویه الموافق للقرآن.^{۷۷}

۷. شیخ طوسی روایت جواز نماز خواندن با لباس آغشته به شراب را نمی‌پذیرد و آن را مخالف قرآن می‌داند:

هذه الاخبار مخالفة لظاهر القرآن، فینبغی أن یكون العمل علی غیرها.^{۷۸}

شهادت آیه الله سید محمد باقر صدر روایات مربوط به مذمت برخی قبایل و طوایف را مخالف روح قرآن می‌داند:

فمثلاً لو وردت، روایة فی ذم طائفة من الناس و بیان فسقهم فی الخلق او أنهم قسم من الجن، قلت ان هذا مخالف مع الكتاب الصریح فی وحدة البشریة جنساً و حساباً و مساواتهم فی الانسانیة و مسئولیاتها مهما اختلفت اصنافهم و الوانهم؛^{۷۹}

مثلاً چنانچه روایتی در سرزنش نژادی از مردم و پستی آنها در آفرینش، یا آن که آنها دسته‌ای از جنیان هستند، وارد شود، خواهیم گفت که این روایت مخالف با صریح قرآن است که انسان‌ها را در اصل آفرینش و ارزش اسلامی و مسئولیت‌های او از هر نژاد و طایفه‌ای که باشند، یکسان می‌داند.

شبهه این موارد، روایات زیادی نیز وجود دارند که محدثان و فقها به خاطر مخالفت با قرآن، به آنها توجه نکرده‌اند.^{۸۰}

نقد و تحلیل

چنان که گذشت، در روایات عرض تعبیرهای گوناگونی به چشم می‌خورد؛ از قبیل: موافقت با قرآن، عدم مخالفت با قرآن، تصدیق قرآن، وجود یک یا دو شاهد از قرآن، موافقت با حکم کتاب و سنت و شباهت به کتاب و سنت.

پرسش مهمی که در اینجا مطرح است، این است که آیا این تعبیرها از یک حقیقت حکایت دارند یا با هم متفاوت‌اند؟ اگر چنین است، چه نسبتی با هم دارند؟ ملاک پذیرش حدیث، کدام معیار از اینهاست؟ آنچه از بررسی روایات عرض به دست می‌آید، این است که ظاهراً تمام عنوان‌های مطرح شده در روایات به دو تعبیر «موافقت و مخالفت» با قرآن باز می‌گردد و تعدد تعبیرها برای فهم بهتر همین معناست. در بیشتر این روایات، موافقت با قرآن و مخالفت با آن در مقابل هم ذکر شده است و همین تقابل می‌رساند که دیگر تعبیرها هم به این دو تعبیر باز می‌گردند؛ به عنوان مثال، این سخن که اگر یک یا دو شاهد از قرآن بر حدیثی یافتید، آن حدیث را بپذیرید، به ظاهر اشاره به همان معنای موافقی دارد که

۷۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۶.

۷۸. الاستبصار، ج ۱، ص ۱۹۰.

۷۹. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۳۳۴.

۸۰. برای اطلاع بیشتر ر. ک: «نقد متن ۲»، ص ۲۵ - ۳۱.

در روایات دیگر آمده است. تعبیر به شباهت با قرآن و تصدیق مفاد روایت توسط قرآن کریم نیز همین معنا را تداعی می‌کند.^{۸۱}

بنا بر این، ما در روایات عرض با دو تعبیر «موافقت با قرآن» و «مخالفت با قرآن» مواجهیم. حال، باید روشن شود که منظور از موافقت و مخالفت چیست؟ کدام یک معیار پذیرش احادیث است؟ در پرتو مباحث گذشته، مشخص گردید که روایات عرض به دو مضمون آمده‌اند: بعضی از روایات حدیثی را که موافق قرآن نباشد، زخرف و باطل اعلام فرموده است؛ یعنی عدم موافقت را شرط بطلان حدیث می‌داند. در مقابل، در دسته‌ای دیگر از روایات تعبیر «مخالفت» مطرح شده است که اگر حدیث، مخالف قرآن بود، آن را نپذیرید؛ یعنی شرط بطلان حدیث، مخالفت آن با قرآن دانسته شده است. این یک مشکل در این زمینه است که آیا معیار نقد، «موافقت حدیث با قرآن» است یا «عدم مخالفت آن با قرآن»؟

اگر موافقت حدیث با قرآن شرط باشد، چنان که بزرگان فرموده‌اند، باید بسیاری از روایات به کناری نهاده شوند؛ زیرا قرآن اصول و کلیات را بیان فرموده و نسبت به بسیاری از جزئیات مسائل شرعی - که در سنت مطرح شده است - ساکت است. از این رو، در صورتی که موافقت با قرآن شرط پذیرش حدیث تلقی شود، ما را با مشکلی بس عظیم مواجه خواهد ساخت؛ زیرا فرض این است که موافقت، شرط است و باید احراز شود. اما اگر عدم مخالفت را شرط پذیرش روایت بدانیم، همین اندازه که احراز مخالفت نشود، در قبول حدیث کفایت می‌کند. بنا بر این، باید به دنبال راه حل برای این مشکل بود.

پیش از این گفتیم که بعضی مانند شهید صدر نفس روایاتی که حجیت سنت را منوط به موافقت با قرآن کرده است مخالف قرآن دانسته‌اند؛ زیرا پذیرش این گونه روایات به لغو حجیت خبر واحد منتهی می‌شود و مخالف ادله قطعی حجیت خبر ثقه است.^{۸۲} ایشان در نهایت، منظور از موافقت با قرآن در اخبار ترجیح را همان عدم مخالفت با قرآن می‌داند.^{۸۳} و بدین ترتیب، مشکل را این گونه حل می‌نمایند.

بعضی نیز از قاعده «نتیجه تابع اخس مقدمین است»، استفاده کرده‌اند. شرط «عدم مخالفت» در برابر شرط «موافقت» امر ساده‌تری است و طبق این قاعده شرط ساده‌تر را مبنای عمل قرار می‌دهیم و آن را شرط عمل می‌دانیم؛ در مقابل «موافقت» که شرط کمال است.^{۸۴} البته در پاسخ به این دیدگاه می‌توان گفت که ساده یا مشکل بودن، نمی‌تواند معیار تشخیص باشد.

بعضی نیز معتقدند که ما نباید همیشه معیار را «موافقت» یا «مخالفت» قرار دهیم؛ زیرا در مواردی که موضوعی در روایت آمده و همان موضوع هم در قرآن آمده است، قطعاً معیار، «موافقت با قرآن» است و اصولاً موافقت در جایی معنا دارد که آن موضوع، هم در قرآن باشد و هم در حدیث. در این صورت، معیار

۸۱. جایگاه قرآن در استنباط احکام، ص ۲۰۴ - ۲۰۶.

۸۲. بحوث فی علم اصول، ج ۷، ص ۳۲۲.

۸۳. همان، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

۸۴. حدیث شناسی؛ قواعد و معیارهای نقد آن، ص ۳۱.

«موافقت» است. اما در حوزه‌هایی از مسائل که اصولاً قرآن به جزئیات نپرداخته است و در روایات فروع را ذکر کرده‌اند، قطعاً موافقت روایات با آیات معنا ندارد، و لذا معیار در این موارد «عدم مخالفت» است.^{۸۵} شاید بهترین تعبیر در مورد معنای «موافقت» را حضرت آیه الله سیستانی مطرح کرده است. ایشان به منظور برون رفت از مشکل مربوط به موافقت حدیث با قرآن، دیدگاه جدیدی را مطرح نموده است که می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. ایشان مقارنه حدیث با آیه خاصی از قرآن را صحیح ندانسته، بلکه معتقدند که مراد از موافقت، موافقت با روح قرآن و اصول اسلامی عام مستفاد از کتاب و سنت است.^{۸۶} با این دیدگاه، دیگر مشکل حل می‌شود و آن محذوریت را ندارد.

بسیاری از اصولیان، بویژه معاصران، معیار پذیرش احادیث را عدم مخالفت آنها با قرآن دانسته‌اند که به برخی از آنها اشاره گردید. در نظر این گروه از اصولیان معنای مخالفت، با توجه به روایت عرض حدیث بر قرآن، به صورت مطلق (قسم اول روایات) و باب تعارض (قسم دوم روایات)، متفاوت است. این گروه، مخالفت را در قسم اول روایات عرض مخالفت به نحو تباین یا عموم و خصوص من وجه و مخالفت در قسم دوم روایات یعنی اخبار ترجیح را مخالفت بدوی، یعنی مخالفت با عمومات و اطلاقات قرآن دانسته‌اند.

در واقع، این گروه از اصولیان روایت را با آیه مشخص و معینی از قرآن سنجیده‌اند و با توجه به رابطه منطقی موجود بین آنها (تباین یا عموم و خصوص من وجه) به عدم پذیرش آن در قسم اول قایل شده‌اند.

این معیار - که از سوی بسیاری از اصولیان مطرح شده است - در مواردی کارساز و راهگشاست که موضوع مطرح شده در روایت عیناً در آیات قرآن نیز آمده باشد و ما با مقارنه و تطبیق آن دو و کشف رابطه بین آنها مخالفت و عدم مخالفت آن را با قرآن به دست آوریم. اما با توجه به این که قرآن کریم در بسیاری از موارد مربوط به جزئیات احکام شرعی - که در روایات مطرح شده‌اند - سکوت کرده است؛ یعنی اخباری وجود دارند که نه موافق با قرآن‌اند و نه مخالف، در این موارد این معیار نمی‌تواند مشکل را حل کند. و این معنا از مخالفت در بسیاری از موارد نمی‌تواند راهگشا باشد و ما را به نتیجه مطلوب برساند. بنا بر این، باید معیار دیگری را مطرح نمود تا این مشکل را نداشته باشد.

توجه به همین نکته موجب شده است که شهید آیه الله صدر پس از یک بحث بسیار طولانی و مفصل مشکل را به وسیله توسعه در مورد و متعلق «مخالفت» حل نمایند. ایشان نیز معتقد است که منظور، مخالفت و موافقت حدیث با مضمون آیه مشخص و معین از قرآن نیست؛ زیرا بسیاری از موضوعات جزئی در قرآن مطرح نشده است، بلکه منظور از طرح حدیث مخالف قرآن، طرح حدیثی است که مخالف روح کلی و عام قرآن باشد. بنا بر این حدیثی مخالف قرآن محسوب می‌شود که منسجم و هماهنگ با گوهر تشریعیات قرآنی و سرشت فراگیر آن نباشد.^{۸۷}

۸۵. همان.

۸۶. الرافد فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲.

۸۷. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

ایشان با ذکر دو مثال به توضیح این نظریه پرداخته است:

مثلاً چنان چه روایتی در سرزنش نژادی از مردم و پستی آنها در آفرینش، یا آن که آنها دسته‌ای از جنیان هستند، وارد شود، خواهیم گفت که این روایت مخالف با صریح قرآن است که انسان‌ها را در اصل آفرینش و ارزش اسلامی و مسئولیت‌های او، از هر نژاد و طایفه‌ای که باشند، یکسان می‌داند. اما اگر روایتی نقل شود که دلالت بر وجوب دعا به هنگام رویت هلال ماه داشته باشد، چنین روایتی با قرآن کریم مخالف نیست؛ چرا که در قرآن بر عبادت و نیایش خداوند متعال به هر مناسبت و در هر زمان و مکانی ترغیب و تشویق شده است. حاصل سخن، این که هر دلیل ظنی که حکم فقهی را در برداشته باشد، هنگامی که با اصل بیانات روشن قرآنی مخالفت نداشته باشد، موافق با کتاب و جوهره تشریح‌های آن قلمداد می‌شود، بویژه اگر حجیت آن با خود کتاب ثابت شده باشد.^{۸۸}

بنا بر این، می‌توان گفت که «مقصود از این روایات، همسویی و ناهمسویی روایات با مجموع قرآن است و سنجش حرفی و تک مضمونی مراد نیست؛ یعنی این روایات نمی‌خواهد بیان کند که هر حدیثی اگر با آیه‌ای سنجیده شود و موافق با آن باشد، بدان عمل می‌شود و اگر مخالف نباشد، طرد می‌گردد؛ بلکه کلیت قرآن را به عنوان یک مقیاس مطرح می‌کند. به سخن دیگر، جهت‌گیری کلی و همسویی کلی اخبار با قرآن منظور نظر است. با این تفسیر، دیگر مطابقت و موافقت جزئی اخبار با قرآن منظور نمی‌گردد و دیگر جایی برای برخی ایرادها و خرده‌گیری‌ها نیز باقی نمی‌ماند؛ یعنی ممکن است مضامین فراوانی در احادیث مطرح شود که بدین صورت جزئی در کتاب خدا نیست، لکن از آن سو که با کلیت قرآن ناسازگاری ندارد و یا همسویی دارد، قابل اخذ است.^{۸۹}

نتیجه‌گیری

از مجموعه مطالبی که در این مقاله مطرح گردید، می‌توان به نتایج ذیل اشاره نمود:

۱. آنچه به عنوان پیام اصلی روایات عرض و ترجیح می‌توان مطرح نمود، این است که قرآن کریم به عنوان سند قطعی برای حجیت و اعتبار روایات نقش تعیین‌کننده و اساسی دارد.
۲. چنانچه از روایات عرض فهمیده می‌شود، علت و انگیزه صدور این روایات، وجود دروغ‌پردازی‌ها، نیرنگ‌ها، جعل و تحریف‌هایی بوده است که در زمینه احادیث از طرف مخالفان به انگیزه‌های مختلف سیاسی، و اقتصادی و... صورت گرفته است و این به زمان خود پیامبر ﷺ برمی‌گردد.
۳. معیار عرضه احادیث بر قرآن به عنوان یک معیار و ملاک اساسی در نقد داخلی حدیث (نقد متن) از صدر اسلام همواره مورد توجه معصومان علیهم‌السلام بوده و متفکران اسلامی نیز همواره در پذیرش احادیث صحیح از این معیار مدد می‌گرفته‌اند و آن را از معیارهای مهم نقد متن حدیث بر شمرده‌اند.^{۹۰}

۸۸. بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۲۳۴.

۸۹. «نقد متن»، ص ۲۳.

۹۰. برای اطلاع بیشتر رک: «نقد متن»، ص ۸-۱۱.

۴. احادیث عرض در منابع شیعی جزء روایات صحیح و قابل استناد است؛ به طوری که بسیاری از محققان آنها را متواتر معنوی یا مستفیض دانسته‌اند؛ در حالی که در اهل سنت این روایات جزء روایات جعلی و موضوع است.

۵. تعبیری مانند «الکتاب»، «کتاب الله»، «القرآن» می‌رساند که مقیاس پذیرش احادیث، عرضه آنها بر مجموع قرآن است، نه آیه‌ای خاص و معین از آن. به عبارت دیگر، کلیت قرآن را به عنوان یک مقیاس و معیار معرفی می‌کند. و دیگر، مطابقت و موافقت جزئی اخبار با قرآن مورد نظر نیست و جایی برای ایرادها باقی نمی‌ماند.

۶. تعابیر مختلف در احادیث عرض، بازگشت به دو تعبیر «موافقت» و «مخالفت» دارد و برای تبیین بهتر این دو تعبیر مطرح شده‌اند. اکثر اصولیان معتقدند که منظور از موافقت حدیث با قرآن همان عدم مخالفت آن با قرآن است.

۷. اکثر اصولیان برای کشف مخالفت حدیث با قرآن، روایت را با آیه مشخص و معینی از قرآن سنجیده‌اند و با توجه به رابطه منطقی موجود بین آنها، مخالفت در قسم اول روایات عرض را مخالفت به نحو تباین یا عموم و خصوص من وجه و مخالفت در قسم دوم روایات، یعنی اخبار ترجیح را مخالفت بدوی (مخالفت با عمومات و اطلاقات قرآن) دانسته‌اند.

۸. معیار مطرح شده از سوی اکثر اصولیان در مواردی راهگشاست که موضوع مطرح شده در روایت عیناً در آیات قرآن نیز آمده باشد، ولی در بسیاری از موارد که قرآن در مورد جزئیات احکام شرعی مطرح شده در روایات، سکوت کرده است؛ این معیار نمی‌تواند راهگشا باشد، لذا باید معیار دیگری را جستجو کرد.

۹. بهترین دیدگاه در حل مشکل مذکور دیدگاه شهید آیه الله صدر است. ایشان این مشکل را به وسیله توسعه در مورد و متعلق «مخالفت» حل نموده است. نامبرده معتقد است که منظور از مخالفت، مخالفت با روح کلی و عام قرآن است؛ نه این که مخالفت حدیث با آیه معین و مشخصی مراد باشد؛ زیرا در مواردی که قرآن نسبت به موضع حدیث سخنی ندارد، دچار مشکل می‌شویم، ولی با پذیرش این نظریه جدید جای هیچ گونه ایراد و خرده‌گیری باقی نمی‌ماند.

کتاب‌نامه

- «حدیث شناسی؛ قواعد و معیارهای نقد آن» (مصاحبه با حضور دکتر رضایی اصفهانی، دکتر مودب و دکتر علی نصیری)، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، شماره ۱۱، ۱۳۸۴ش.

- کفایة الاصول، محمدکاظم خراسانی، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.

- تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبه، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- دفاع عن السنة و رد شبه المستشرقین و الکتاب المعاصرین، ابو شهبه، سعودی: دار اللواء، دوم، ۱۴۰۸ق.

- «مدلول و گستره قرآن در عرض حدیث بر قرآن»، مهدی احمدی، مجله علوم حدیث، شماره ۳۹، بهار

- الفوائد المدنية، محمد امين استرآبادي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، اول، ١٤٢٤ق.
- فرائد الاصول، شيخ مرتضى انصاري، قم: دهاقاني، اول، ١٣٧٥ش.
- الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، يوسف بن احمد بحراني، تصحيح: محمد تقى ايرواني، بيروت: دار الاضواء، دوم، ١٤٠٥ق.
- الدرر النجفية، يوسف بن احمد بحراني، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث.
- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، قم: دار الفكر، ١٤٠١ق.
- نهاية الافكار (تقريرات درس آية الله شيخ ضياءالدين عراقى)، محمدتقى بروجردى، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
- مبانى نقد متن الحديث، قاسم بيضاني، قم: المركز العالمى للدراسات الاسلامية، اول، ١٤٢٩ق.
- تنقيح الاصول (تقديرات درس امام خمينى ؑ)، حسين تقوى اشتهاردى، قم: مؤسسة تنظيم و نشر آثار الامام خمينى ؑ، اول، ١٤١٩ق.
- تسنيم، عبدالله جوادى آملى، قم: نشر اسراء، ١٣٧٩ش.
- نقد و بررسى روشهاى تشخيص حديث موضوع، امير جودوى، قم: عرش انديشه، قم، ١٣٧٤ش.
- وسائل الشيعه، محمدبن حسن حر عاملى، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
- متقى الاصول (تقريرات درس آية الله سيد محمد حسينى روحانى)، سيد عبد الصاحب حكيم، دوم، ١٤١٧ق.
- قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حميرى، تهران: كتابخانه نينوى.
- المحاسن، احمدبن محمد خالد برفى، قم: دار الكتب الاسلاميه، ١١٣٧ق.
- الكفاية فى علم الرواية، ابوبكر احمدبن على خطيب بغدادى، تحقيق: احمد عمرهاسم، بيروت: دارالكتب العربى، ١٤٠٥ق.
- سنن الدار قطنى، على بن عمر دار قطنى، تحقيق: مجدى بن منصور سيد الشورى، بيروت: دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٧ق.
- سنن الدارمى، عبد الله بن بهرام دارمى، دمشق: مطبعة الاعتدال، ١٣٣٩ق.
- السنة و مكانتها فى التشريع الاسلامى، مصطفى سباعى، بيروت: دار الوراق، ١٤١٩ق.
- الحديث النبوى بين الرواية والدراية، جعفر سبحانى، قم: مؤسسه الامام الصادق ؑ، اول، ١٤١٩ق.
- مصباح الاصول (تقريرات درس آية الله خويى)، سيدمحمد سرور الواعظ، قم: مكتب الدوارى، پنجم، ١٤١٧ق.
- الرافد فى علم الاصول (تقريرات درس آية الله سيستانى)، سيدمنير سيدعدنان قطيفى، قم: مكتب آية الله سيستانى، ١٤١٤ق.
- الموافقات فى اصول الشريعة، ابى اسحاق شاطبى، تصحيح: عبد الله دراز، بيروت: دار الكتب العلمية.
- اختلاف الحديث، محمد بن ادريس شافعى، تحقيق: عامر احمد حيدر، بيروت: مؤسسه الكتب الثقافيه، اول، ١٤١٣ق.

- الرسالة، محمدبن ادريس شافعى، تحقيق: احمد محمد شاكر، بيروت: المكتبة العلمية.
- جاىگاه قرآن در استنباط احكام، سيف الله صرافى، قم: دفتر تبليغات اسلامى، اول، ۱۳۷۷ش.
- من لا يحضره الفقيه، محمدبن على صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- الاحتجاج، احمد بن على طبرسى، تحقيق: سيد محمد باقر خراسان، نجف اشرف: دار النعمان، ۱۴۷۹ق.
- الاستبصار، محمدبن الحسن طوسى، تحقيق: سيد حسن موسوى خراسان، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چهارم، تهران، ۱۳۳۹ش.
- تهذيب الاحكام، محمدبن حسن طوسى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۵۹ش.
- «مأخذ شناسى نقد محتوايى حديث»، غلامحسين عصارزاده، مجله علوم حديث، شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۹ش.
- الجامع لاحكام القرآن (تفسير القرطبي)، محمدبن احمد قرطبي، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق.
- هداية الابرار الى طريق الاتمة الاطهار، حسين بن شهاب الدين كركى، تصحيح: رؤف جمال الدين، اول، ۱۹۷۷م.
- الكافي، محمد بن يعقوب كلينى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۵۹ش.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسى، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، تهران: دوم، ۱۳۳۹ش.
- «نقد متن ۲» مجله علوم حديث، مهدى مهرىزى، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۲۷ش.
- جاىگاه قرآن كريم در فرآيند استنباط فقهي، حسن نقى زاده، مشهد: دانش شرقى، اول، ۱۳۷۴ش.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نورى طبرسى.
- دراسات فى علم الاصول (تقريرات درس آية الله خوئى)، سيد على هاشمى شاهرودى، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، اول، ۱۴۲۰ق.
- بحوث فى علم الاصول (تقريرات درس شهيد آية الله سيد محمد باقر صدر)، سيد محمود هاشمى، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، پنجم، ۱۴۱۷ق.